

## بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در مطلق مقید و اعتبارات و یا اقسام تصور ماهیت بود ذیل این بحث عرض شد در چهار موضع می شود بحث کرد و يك مورد آن دیروز گذشت در رابطه با لا بشرط قسمی و این که آیا ماهیت مطلقه است و لحاظ عدم القید در آن اخذ شده است یا خیر؟ که بحث از آن گذشت .

### کلی طبیعی

بحث دوم که باز در کلمات اصولیین بحث شده است این است که کلی طبیعی بر کدام يك از اقسام مذکور منطبق است مرحوم محقق ملا هادی سبزواری (رحمه الله)<sup>(۱)</sup> و شاید ظاهر کفایه<sup>(۲)</sup> این باشد که کلی طبیعی همان لا بشرط قسمی است و برخی هم مثل مرحوم میرزا (رحمه الله)<sup>(۳)</sup> لا بشرط قسمی را کلی طبیعی دانسته اند و مرحوم آقای خوئی (رحمه الله)<sup>(۴)</sup> هم کلی طبیعی را طبیعت مهمله گرفته اند نه لا بشرط قسمی لذا این بحث مطرح می شود که کلی طبیعی کدام يك از این اقسام است بدون شك ملحوظ در کلی طبیعی همان لا بشرط قسمی است که تصور ذات ماهیت بدون لحاظ شیئی خارج از آن است و این همان لا بشرط قسمی است که معقول اولی است و از خارج، از طریق انتزاع حد مشترك و یا تجرید خصوصیات افراد و اکتفا به تصورات طبیعت و ماهیت انتزاع می شود .

منطقیون لا بشرط قسمی را کلی طبیعی قرار داده اند و ظاهرا تعبیری کرده اند که کلی طبیعی ماهیتی است که هم در خارج شکل می گیرد و هم در ذهن وجود ذهنی دارد و این وجود همان ماهیت و طبیعت است پس می شود جامع بین وجود ماهیت ذهنی و وجود ماهیت در عالم خارج را لا بشرط قسمی قرار داد که این جامع وجود مستقلی ندارد و در آنها وجود ضمنی دارد و اگر این جامع را کسی

۱. شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. کفایة الاصول، (ط آل البيت)، ص ۲۳۴.

۳. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۵۷۱ و اجود التقريرات، ج ۱، ص ۵۱۸.

۴. محاضرات فی اصول الفقه، ط دار الهادی، ۵، ص ۳۴۸.

لحاظ کند این همان لا بشرط مقسمی می شود که گفته اند کلی طبیعی است و کل طبیعی اعم از ما يوجد فی الخارج و ذهن است که مرحوم میرزا (رحمه الله) بر آن اشکال کرده است که جامع بین وجود ذهنی و خارجی منطبق بر خارج نیست برخلاف کلی طبیعی؛ البته این تعبیر دقیق نیست مگر این که مقصود از آن معنای دیگری باشد زیرا اگر این جامع لا بشرط مقسمی شد جامع بین ما ینطبق و لا ینطبق علی الخارج ینطبق علی الخارج می شود.

اشکال صحیح آن است که لا بشرط مقسمی معقول ثانوی است و جامع میان مفاهیم و معقولات اولی ذهنی است و اصلاً بر خارج صدق نمی کند و بشرط لا از صدق بر خارج است و اما این که لا بشرط مقسمی جامع میان وجود خارجی ماهیت و وجود ذهنی آن باشد این جامع ذاتی نیست زیرا که وجود ذهنی عرضی نفسانی است و سنخیت با ماهیت خارجی ندارد و این مجرد تسمیه و اصطلاح است که گفته می شود ماهیت در ذهن موجود می شود و این مانند وجود کتبی یا لفظی ماهیت است که اصطلاح شده است و لیکن ماهیت نیست برخلاف ماهیت موجود در خارج .

به عبارت دیگر، جامع بین مفهوم که حاکی از خارج است و محکی امری انتزاعی است و حقیقی و ذاتی نیست زیرا در يك لحاظ ذهنی به نحو موضوعیت و وجودی لحاظ می شود و در دیگری به نحو مرآتی لحاظ می شود که این دو در يك تصور حقیقی قابل جمع نیست لهذا چنین جامعی بین وجود ذهنی و وجود خارجی نداریم گرچه در اصطلاحات آمده است که ماهیت را اینگونه تصور می کنند که آنچه در ذهن است همان ماهیت در خارج است و وجودش فرق کرده بلکه هیچ سنخیت میان آنها در کار نیست و مجرد اصطلاح است پس ما این را قبول نداریم که لا بشرط مقسمی کلی طبیعی است که ماهیت ذاتی خارجی است قهراً کلی طبیعی لا بشرط قسمی می شود و یا طبیعت مهمله می گردد که جامع بین مقید و مطلق است و وجود مستقل و تصور مستقلی در ذهن نیست.

بنابراین لا بشرط مقسمی قطعاً کلی طبیعی نیست و اما لا بشرط قسمی همانطور که مرحوم میرزا(رحمه الله) فرموده است اگر مراد ذات طبیعی است که در ذهن آمده و تصور شده است این همان لا بشرط قسمی است ولیکن کسانی که خصوصیت مجرد و لحاظ عدم قید را در لا بشرط قسمی اخذ می کنند و ماهیت مطلقه می دانند و مطلق لحاظی را لا بشرط قسمی می دانند در این صورت دیگر لا بشرط قسمی ، کلی طبیعی نمی شود زیرا که کلی طبیعی فقط ذاتیات در آن لحاظ می شود نه بیشتر از آن و در لا بشرط قسمی اطلاق و عدم قید لحاظ شده است که خصوصیت و قید زائدی است پس لا بشرط قسمی همان طبیعی است که به تنهایی و مستقلاً در ذهن تصور می شود که همان حرف مرحوم میرزا(رحمه الله) است .

در این جا مرحوم آقای خویی(رحمه الله) که کلی طبیعی را ماهیت مهمله دانسته است نه لا بشرط قسمی بیانی دارد مبتنی بر همان مطلبی که در ماهیت مطلقه گفته اند و این که در لا بشرط قسمی سعه و انطباق و فناء فعلی ماهیت در افراد لحاظ شده است و برای افراد جنبه مرآتیت فعلی دارد ولی در کلی طبیعی چنین نیست چون در آن ذات ماهیت لحاظ می شود که اعم از مطلقه و مقیده است و تنها صلاحیت برای صدق بر خارج دارد و در این جا همان برهان گذشته را آورده است که کلی طبیعی تنها صلاحیت صدق بر افراد را دارد و در افراد فناء بالفعل ندارد و آن را نشان نمی دهد و این صلاحیت اعم از طبیعت مطلقه است و طبیعت مقیده است که همان طبیعت مهمله می باشد ولی در لا بشرط قسمی اطلاق و فناء فعلی در افراد ملحوظ است و مرآتیت بالفعل دارد و این در کلی طبیعی نیست و کلی طبیعی باید ماهیت مهمله باشد که این قول سوم در حقیقت کلی طبیعی شد که یکی قول مشهور مناطق و فلاسفه است که لا بشرط مقسمی است و دیگر قول مرحوم میرزا(رحمه الله) که لا بشرط قسمی است و یکی هم قول آقای خویی(رحمه الله) است که ماهیت مهمله است که وجود مستقلاً در ذهن نیست بلکه جامع میان سه مقعول اولی است .

این بیان هم همان اشکالات سابق را دارد که مقصود از فعلیت فنا در افراد چیست آیا مقصود آن است که افراد را نشان می دهد مثل این که گفته باشد (کل انسان) که افراد را هم نشان می دهد که اگر این باشد بطلانش روشن است چون افراد در کلی طبیعی و ماهیت دیده نمی شوند و هر چه در باب ماهیات و طبائع بگوییم مسلم است که افراد در آنها لحاظ نمی شود و این خلط میان عام و مطلق است و در عام ادوات عموم بر فرد دلالت می کند و فرد را لحاظ می کنیم بخلاف مطلق که افراد را نشان نمی دهند پس اگر مقصود از فناى فعلی در افراد نشان دادن افراد باشد این خلط بین عام و مطلق است .

اگر مقصود این است که چنانچه حکمی بر لا بشرط قسمی بار می شود بر همه افراد منطبق می گردد و سرایت می کند در کلی طبیعی هم همین گونه است زیرا که کلی طبیعی هم چون صلاحیت انطباق را دارد ، برای سریان کافی است و اگر مقصود از فعلیت فنا، لحاظ کلیت و اطلاق و عدم القید است این هم عرض شد که این خصوصیت در ملحوظ نیست بلکه در لحاظ است که قید عقلی است و خصوصیت در مفهوم بما هو مفهوم و معقول ثانوی است و ممکن نیست در ملحوظ معقول اولی اخذ کرد بنابراین حق با مرحوم میرزا(رحمه الله)است که کلی طبیعی همان لحاظ ذات ماهیت بدون شیء زائدی است که لا بشرط قسمی نیز همان است البته ممکن است کسی بگوید کلی طبیعی اعم است و همان جامعی که بشود به آن اشاره کرد به سه معقول اولی یعنی ماهیت مهمله است ولی اگر مقصود عالم ثبوت کلی طبیعی است وجهی برای این نیست چرا که کلی طبیعی در ذهن مستقلاً تصور می شود پس کلی طبیعی تصور سوم و لا بشرط قسمی است بنابراین در این بحث حق با مرحوم میرزا(رحمه الله)است .